

## نگاهی به تاریخ علوم عقلی در سیسیل (صقلیه) در عصر کلیبان (۴۳۵-۳۳۶ هـ.ق)

رمضان صیقل<sup>۱</sup>

**چکیده:** فاطمیان در سال ۳۳۶ هـ.ق خاندان کلیبی را به حکومت جزیره صقلیه فرستادند. صقلیه یا همان سیسیل بزرگ‌ترین جزیره دریای مدیترانه است که از زمان حکومت اقلیبیان در افریقاییه، تحت سلطه مسلمانان درآمد. حکومت کلیبان در این جزیره یک قرن ادامه یافت. دربار آنها محل رفت و آمد عالمان و دانشمندان و شاعران و بلرم (پارمو امروزی) پایتخت جزیره، از شهرهای پر رونق مغرب اسلامی بود.

بررسی کتاب‌ها و منابع و مآخذ موجود در تاریخ مغرب اسلامی و تحلیل آنها روشن می‌سازد که در صقلیه- با وجود اثرپذیری علمی و فرهنگی از شمال آفریقا و به خصوص افریقاییه- در کنار توجه به علوم اسلامی نظیر فقه و حدیث و لغت و ... به علوم عقلی نیز پرداخته می‌شده است. پزشکی، فلسفه، کلام، نجوم، هندسه، حساب و ریاضیات از مهم‌ترین علوم رایج صقلیه بوده است. رونق این علوم در جزیره صقلیه در کنار تسامح و تساهل موجود در جامعه صقلی روزگار کلیبان، سبب شد دانشمندان و اندیشه‌ورزان، از سایر بلاد به جزیره قدم گذاشته و به شکوفایی و رونق علمی آن بیافزایند. در مقابل نیز عده‌ای از اندیشمندان صقلی با مهاجرت به دیگر مناطق جهان اسلام، میراث علمی آن را به این سرزمین‌ها منتقل نمایند.

**واژه‌های کلیدی:** صقلیه، کلیبان، علوم عقلی، علوم اسلامی

### مقدمه

کلیبان به عنوان دست‌نشانندگان خلافت فاطمی مصر، یک قرن (از ۳۳۶ تا ۴۳۵ هـ.ق) در

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد Rseyghal@Yahoo.Com  
تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۸ تاریخ تأیید: ۸۹/۶/۱۳

جزیره صقلیه قدرت را در دست داشتند. مذهب حکومتی اسماعیلی بود؛ ولی اکثریت مردم از مذهب اهل سنت، به خصوص مذهب امام مالک (متوفای ۱۷۹ هـ.ق)، پیروی می کردند. به دلیل نزدیکی به افریقه، اوضاع فرهنگی و علمی در جزیره صقلیه به افریقه شباهت زیادی داشت. در صقلیه - بر خلاف سایر مناطق مغرب اسلامی - در کنار توجه به علوم دینی، مثل فقه و حدیث و علوم ادبی، به علوم و دانش‌های عقلی نیز توجه می شد. در این نوشته، به اجمال به دانش و علوم عقلی رایج در جزیره می پردازیم و جایگاه این علوم را در طول حکومت کلیان بررسی می کنیم.

### جزیره صقلیه و حکومت کلیان

صقلیه، به کسر صاد و تشدید لام و یا (یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ۳، ۴۰۷)، نام اسلامی جزیره صقلیه است، که در منابع و مآخذ و متون اسلامی به صورت صقلیه آمده است. این جزیره بزرگترین، پرجمعیتترین و آبادترین جزیره در میان جزایر دریای مدیترانه، به شمار می آید (ادریسی، ۱۹۸۹، ۲، ۵۸۸ و ۵۹۰).

این جزیره در وسط دریای مدیترانه واقع شده است و این دریا را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم نموده است. مهم‌ترین شهرهای آن، بلرم (یاقوت، همان، ۱، ۷۱۹)، پالرمو امروزی و پایتخت جزیره، مسینا (همان، ۴، ۱۲۴) یا مسینه (ابن ابی الفداء، ۱۳۴۹، ۷-۲۳۶؛ ابن سعید مغربی، ۱۹۶۴، ۱۶۸)، مازر (یاقوت، همان، ۴، ۳۹۱)، قصریانه (همان، ۱۲۴؛ ابن ابی الفداء، همان، ۲۳)، سرقوسه (یاقوت، همان، ۳، ۸۱) طبرمین (همان، ۱۰۹)، جرجنت (ادریسی، ۲، ۵۵۹-۶۰۰؛ یاقوت، همان، ۴، ۳۶۲).

فتح جزیره صقلیه در فاصله‌ی سال‌های ۲۱۲ تا ۲۶۲ هـ.ق / ۸۲۷ تا ۸۷۸ م صورت گرفت (لین پول، ۱۳۶۳، ۳۰). مسلمانان از ابتدای فتوحات افریقا، به صقلیه نیز توجه داشتند و حملات غزواتی نیز انجام دادند، ولی اولین حمله‌ی جدی به جزیره، با هدف اشغال آن، توسط یک فقیه و قاضی بزرگ ایرانی نژاد مالکی مذهب، به نام اسد بن فرات، و در زمان حکومت اغلیان بر افریقه و در سال ۲۱۲ هـ.ق صورت گرفت (ابن تمیم قیروانی، ۱۹۶۸، ۱۶۳-۱۶۵؛ محمود اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۷۲، ۴۰).

فاطمیان حکومت جزیره صقلیه را به آسانی به دست گرفتند. آنها پس از سه دهه، کلیان را برای حکومت به جزیره فرستادند. حسن بن ابی الحسین کلبی، بنیانگذار حکومت کلیان،

که از دست نشانندگان فاطمیان به شمار می‌آید، از قبیله‌ای عربی و ریشه‌دار بود که در تاریخ مغرب شهرتی فراوان داشتند (EF<sup>2</sup>,u.RIZZITANO.1997, VOL4, P.469).

حسن، به پاس شایستگی و درایت و نیز همراهی با فاطمیان در سرکوب شورش ابایزید خارجی و همچنین به دلیل آشنایی به امور جزیره، در سال ۳۳۶هـ.ق به حکومت آنجا منصوب گردید (زرکلی، ۱۹۹۳، ۲، ۲۰۱؛ مورینو، ۱۹۵۷، ۱۶؛ احسان عباس، بی‌تا، ۴۴). حکومتی که توسط وی ایجاد گردید، صد سال ادامه یافت. ابوالحسین احمد بن حسن (ح ۳۵۱-۳۵۸هـ.ق) و ابوالقاسم علی بن حسن (ح ۳۵۹-۳۷۲هـ.ق) و ابوالفتح یوسف بن عبدالله بن محمد (ح ۳۷۹-۳۸۸هـ.ق)، ملقب به ثقة‌الدوله و امین‌الدوله از معروف‌ترین و مشهورترین امیران کلبی بوده‌اند. به خصوص ثقة‌الدوله، که می‌توان او را بزرگ‌ترین امیر کلبی دانست. او از جلالت و فضایل بسیار زیادی برخوردار بود. در روزگار فرمانروایی و امارت او، بلرم و مازر به اوج شکوفایی رسیدند؛ و همین امر سبب شد که عالمان و دانشمندان و شاعران و حکیمان به صقلیه مهاجرت کنند. در دوران او، صقلیه به چنان امنیت و شکوهی رسیده بود که مردم از هر سو به جزیره‌ی صقلیه سرازیر شدند (حسین مونس، ۱۳۸۴، ۱۰۴؛ احسان عباس، همان، ۴۶). حکومتی که حسن بن ابی‌الحسین کلبی با درایت و کفایت خود ایجاد کرده بود، با عزل و خلع حسن صمصام‌الدوله، آخرین امیر کلبی، در سال ۴۳۵هـ.ق پایان یافت (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ۳، ۲۹۸). کلیبان در جزیره‌ی صقلیه، با وجود تبعیت از خلافت فاطمی، از استقلال نسبی برخوردار بودند. دوره‌ی حکومت آنها با تساهل و تسامح و آزادی مذهبی همراه بود. دربار امیران کلبی پناه‌گاه عالمان و دانشمندان و شاعران بود. در این دوره، به جنبه‌های مختلف علم توجه می‌شد. پالرمو، پایتخت صقلیه، محل تلاقی افکار و آرای مختلف، و حلقه‌های درس در این شهر بسیار پررونق بود. این شهر، از بزرگ‌ترین شهرهای مغرب اسلامی به شمار می‌رفت (لومبارد، ۱۹۸۸، ۱۲۲).

### علوم عقلی

اساساً، مسلمانان برای کسب علم رسمی، دو راه را در برابر خود گشوده می‌دیدند. راه حقیقت وحی شده، که پس از وحی شدن، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت و خود مسلمانان آن را «علوم نقلی» می‌نامیدند؛ و دیگر، علمی که از راه عقل خدادادی انسان و بر پایه‌ی تعقل و استدلال حاصل می‌شود، که آن را «علم عقلی» می‌خواندند. این دو گونه علم را علوم حصولی نام نهادند. در کنار آن، علم حضوری، که حکمت اکتشافی و عرفانی است و با کشف و ذوق

حقیقت حاصل می‌شود (احمد آرام، ۱۳۶۶، ۷۷).

علوم اوائل یا علوم عقلیه، نام‌هایی‌اند که مسلمانان بر علوم عقلی و فنی گذاشتند و آنها را از این طریق در مقابل علوم عربیه و علوم حدیثه و علمی‌الخصوص علوم شرعیه قرار دادند. تمامی علوم ریاضی و طبیعی و الهی و فروع مختلف آن، یعنی طب و فلک و موسیقی و کیمیا و مانند آن، مورد اعتراض گروه بزرگی از متعصبان اهل سنت و حدیث بود؛ و هرکس که به آن بی‌توجهی می‌کرد، زندیق و ملحد دانسته می‌شد. از طرف دیگر، اصولاً پیشروان دین و ققها و زهاد در میان اهل سنت، لفظ علم را جز بر علم مورث از نبی(ص) اطلاق نمی‌کردند و علوم اوائل را «علوم مهجوره» و «حکمة مشوبه بکفر» می‌شمردند (صفا، ۱۳۷۴، ۱۳۹).

در مغرب اسلامی، علوم نقلی بسیار گسترش داشت، و به علوم عقلی توجهی نمی‌شد و به تأویل و عقل، آن‌گونه که شیعه و معتزله التزام داشتند، علاقه‌ای نداشتند (عویس، ۱۹۸۰، ۲۵۸). اما در صقلیه، با وجود غلبه‌ی فرهنگ و مذاهب اهل سنت، اوضاع اندکی تفاوت داشت و علوم اوائل در آن سامان، نسبت به سایر سرزمین‌های مغرب اسلامی، فعال‌تر بود. این مسئله شاید به دلیل غلبه‌ی سیاسی فاطمیان بود. نیمی از جمعیت صقلیه نیز یونانی و رومی بودند و هر یک میراثی کهن به زبان‌های رومی و لاتینی داشتند. بسیاری از آنها زبان عربی را آموختند و گروهی از اعراب زبان ایشان را فرا گرفتند و در اثر تعامل روزانه با ساکنان آن، نوعی اختلاط و امتزاج فرهنگی به وجود آمد. راهبان صقلی، بسیاری از آثار نفیس عربی را به زبان خود، و برخی از آثار فرهنگ خود را به زبان عربی، ترجمه کردند. در زمان حکومت امویان اندلس و در روزگار حکومت عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ هـ)، پزشکی به نام اباعبدالله صقلی در فاصله‌ی سال‌های ۳۳۶ تا ۳۴۰ هـ - یعنی سال‌های آغازین حکومت کلیان - به اندلس رفت و چون عربی و یونانی را به خوبی می‌دانست، در ترجمه‌ی کتاب دیسقوریدس، به پزشکان و عالمان قرطبه کمک کرد. دیسقوریدس از مردم عین زربه و شامی - یونانی و در «عقاقیر المفرده» عالم بود (ابن جلیجل، ۱۹۵۵، ۲۱).

کتاب وی «العقاقیر» نام داشت. او سرزمین‌های زیادی را برای شناخت گیاهان طبی زیر پا گذاشت و به خواص آنها پی برد (ابن ابی اصیبعه، ۱۹۸۷، ۱، ۵۷). اباعبدالله صقلی، که پزشک و داروساز بود، در ترجمه‌ی اسامی کتاب به عالمان قرطبه کمک کرد؛ زیرا پزشکان و مترجمان اندلس در ترجمه‌ی نام‌های یونانی به عربی، ناتوان بودند (نعنعی، ۱۳۸۰، ۳۳۴).

## پزشکی

طب یا پزشکی، به دلیل نیاز بشر به سلامت و رهایی از بیماری، از دیرباز مورد توجه بوده است. اطباء اسلامی عموماً شاگرد بقراط و جالینوس حکیم بوده‌اند و با کمال دقت کتب طبی آنها را فرا گرفتند و به خوبی از عهده‌ی شاگردی ایشان برآمدند. ترجمه‌ی آثار پزشکی یونانی به عربی در جهان اسلام غالباً توسط غیر اعراب و غیرمسلمانان، مثل یونانی‌ها و عبرانی‌ها و ایرانی‌های مؤمن به کیش مسیح و یهود و زرتشت، صورت گرفت (براون، ۱۳۸۳، ۳۴).

در صقلیه، به علت نزدیکی به منبع اصلی طب یعنی فرهنگ یونانی، به این علم توجه خاصی می‌شده است. دانشجویان پزشکی نزد استادان خود در بیمارستان‌ها دانش طب را می‌اندوختند و در آنجا تالارهای مخصوص و مجهز به ابزارهای پزشکی و کتابخانه به خوبی فراهم و مهیا بود. به‌طور کلی، وجود شاخه‌های مختلف پزشکی، مثل پزشکی عمومی، جراحی، دندان‌پزشکی، حجامت (فصد و رگ‌زنی)، کحالی (چشم‌پزشکی)، روان‌پزشکی و پزشکی زنان، اسباب گسترش این علم نزد مسلمانان است (حکمت نجیب عبدالرحمن، بی‌تا، ۴۳).

همان‌گونه که گفته شد، طب یا پزشکی، از علوم رایج در صقلیه بود. این موضوع را می‌توان به وضوح از میان منابع و مآخذ فهمید. وقتی ابن‌الثننه - از امیران و حاکمان محلی صقلیه که مقارن سقوط کلیبان قدرت را در دست داشت - پس از درگیری با همسرش، او را به شدت زخمی و رگ دست او را قطع کرد و او را رها نمود تا بمیرد، پسرش، خشمگین از این عمل وحشیانه‌ی پدر، به سرعت پزشکانی را احضار و او را معالجه کرد (احسان عباس، همان، ۱۲۲). این رویداد بیانگر توانایی پزشکان و رونق این علم در جزیره‌ی صقلیه بوده است.

از معروف‌ترین پزشکانی که از وی اطلاعاتی در دست داریم، ابو عبدالله محمد بن حسن بن طوبی است. ابن‌قطاع، مورخ و ادیب مشهور، که به فاصله‌ی تقریبی یک قرن پس از وی می‌زیسته، در کتاب خود، مهارت طبی و ادبی او را ستایش نموده است. وی می‌نویسد: «کان طیباً مترسلاً شاعراً...» (ابن‌قطاع، ۱۹۹۵، ۱۷۳). از ترجیح واژه‌ی طیب در این توصیف ابن‌قطاع - اگر اتفاقی نباشد - بی‌می‌بریم که وی، قبل از آنکه شاعر و نویسنده باشد، پزشک بوده است. شعر برای وی جنبه‌ی تفریحی و تفننی داشته، که با آن خود را تسلی می‌داده و به آن اعتماد نداشته است (احسان عباسی، همان، ۲۰۷). ابو عبدالله محمد، به همراه برادرش ابوالحسن علی، از مردان مورد اعتماد و مورد توجه کلیبان بوده‌اند. ابوالحسن، برای کسب علم و دانش به مشرق زمین نیز مسافرت کرده بود. وی، به همراه برادر، از مداحان خاندان کلیبی به‌شمار

می‌آمدند، اما ابو عبدالله محمد از شهرت و علم و دانش بیشتری برخوردار بوده، و همان‌گونه که گفته شد، پزشک محسوب می‌شده است.

ابن طوبی به فن نگارش آشنا بوده، خطی خوش داشته و مدت‌ها متولی و مسئول دیوان الانشاء ثقه الدوله، از امیران با کفایت کلبی، بوده است. نقل است که وی طب را نزد یوحنا بن ماسویه فرا گرفته بود (ابن قطاع، همان، ۱۷۳). در اینجا به اختصار به نکته‌ی مهمی می‌پردازیم: ابوکریا یوحنا بن ماسویه، از طبیبان فاضلی بود که در خدمت خلفای عباسی به سر می‌برد و مأمون و معتصم و واثق و متوکل را خدمت نمود (ابن الندیم، ۱۳۶۶، ۵۲۶). یوحنا، قبل از ورود به بغداد، سی سال در بیمارستان جندیشاپور ریاست و طبابت نمود و در سال ۲۴۳ هجری در سامرا از دنیا رفت (نجم آبادی، ۱۳۷۵، ۲۳۵).

ابن طوبی، پزشک مورد بحث ما، در سال ۴۵۰ هجری از دنیا رفته است؛ و با توجه به زمان مرگ یوحنا، شاگردی ابن طوبی در نزد این پزشک معروف بغداد درست به نظر نمی‌رسد. از شخصیت طبی دیگری نیز، به نام ابن ماسویه، نام برده شده است؛ و برای آنکه با پزشک معروف و بزرگ دیگر اشتباه نشود، از او به ماسویه‌ی اصغر یاد کرده‌اند، که در ساحل فرات به دنیا آمده و در بغداد طب و فلسفه آموخته، و در سال ۱۰۱۵ میلادی در بغداد از دنیا رفته است. آثار این شخص به وسیله‌ی یک نفر یهودی اهل صقلیه از عربی به لاتین ترجمه شده و توسط همین مترجم به ماسویه‌ی اصغر شهرت یافته است (سیریل الگود، ۱۳۸۶، ۱۱۵).

سیریل الگود پس از بحث گسترده‌ای در این زمینه، وجود ماسویه‌ی اصغر را نمی‌پذیرد و هر دو را یکی می‌داند (همان، ۱۱۶-۱۱۷).

به هر حال، اگر سخن الگود را بپذیریم، عقیده‌ی ابن قطاع که به عصر ابو عبدالله محمد بن حسن ابن الطوبی نزدیک بوده است، نادرست به نظر می‌آید؛ و آن دسته از معاصرانی که به تاریخ صقلیه پرداخته‌اند، به این نکته اشاره نکرده، نه تقدم زمانی ماسویه با ابن طوبی را در نظر گرفته، و نه به ماسویه‌ی اصغر اشاره‌ای کرده، و به طور کلی، با ذکر نام استاد وی در طب، از کنار آن گذشته‌اند. صقلیه‌ی عصر کلبی که واسطه‌ی انتقال تمدن اسلامی به جهان غرب بود، بسیاری از امور بهداشتی را به اروپا منتقل نمود (هونکه، ۱۳۸۶، ۹۱).

علاوه بر آن، اروپا از این طریق از بسیاری از دستاوردهای رایج در پزشکی جهان اسلام، مثل ضرورت گواهی نامه‌ها و مجوز طبابت، آشنا گردید (همان، ۳۴۴).

## فلسفه و کلام

یکی دیگر از علوم رایج عصر کلبی، فلسفه و کلام بوده است. صقلیه به دلیل داشتن امیرانی که به تسامح و تساهل شهرت داشته اند، پناه‌گاه عالمان و دانشمندان از نقاط مختلف جهان اسلام، به خصوص سرزمین‌های مجاور، بود.

سعید بن فرحون (فتحون) بن مکرم التجیبی القرطبی، معروف به حمار سرقسطی، در ایام محنت خود به صقلیه آمد. حضور این فیلسوف در صقلیه، علاوه بر تأثیرات مهمی که برجای گذاشت، نشان از وجود توجه و التفات به علوم عقلی بود. این دانشمند، در بسیاری از علوم، از جمله فلسفه و موسیقی و نحو و ادبیات، دست داشت. وی که مورد خشم و غضب منصور بن ابی عامر قرار گرفته بود، به زندان افتاد. منصور بن ابی عامر (متوفای ۳۹۲هـ/۱۰۰۲م)، وزیر هشام المؤمنید، آخرین امیر اموی اندلس (ح ۳۶۶-۳۹۹هـ) بود. درباره‌ی علت زندانی شدن سعید بن فرحون چیزی نمی‌دانیم. این امر شاید به دلیل مخالفت منصور با فلسفه بوده باشد. منصور، با وجود علاقه به علم و دانش و شوق وافر که به گردآوری کتاب داشت، با فلسفه و متعلقات آن دشمن بود و آن را مخالف دین می‌پنداشت. او فرمان داد که از کتابخانه‌ی بزرگ اموی (کتابخانه‌ی حکم المستنصر) همه‌ی کتب فلاسفه و دهریان را بیرون آورند و در حضور جمعی از کبار علما به آتش بکشند (محمد عبدالله عنان، ۱۳۸۰، ۱، ۵۷۶-۵۷۷). سعید بن فرحون، پس از آزادی از زندان، به صقلیه آمد و تا پایان عمر در آنجا ماند (سیوطی، ۲۰۰۵، ۴۷۲). وی آثاری در علوم مختلف، مثل نحو و عروض، به رشته‌ی تحریر درآورد و در علم عروض یک مختصر و یک مطول (کتاب بزرگ) داشت. این عالم بزرگ در فلسفه دو کتاب دارد به نام‌های *شجرة الحکمه و تعديل العلوم* (احسان عباس، همان، ۱۲۰).

کلام در صقلیه‌ی عصر کلبی رواج بیشتری داشت. «صناعت کلام ملکه‌ای است که انسان به مدد آن می‌تواند از راه گفتار به یاری آراء و افعال محدود و معین، که واضح شریعت آنها را صریحاً بیان کرده است، پردازد و هر چه را مخالف آن است باطل نماید» (فارابی، ۱۳۴۸، ۱۱۴). در جهان اسلام به مرور زمان واژه‌ی کلام به معنای الهیات، و متکلم به معنای متأله، به کار رفت (کرین، ۱۳۵۸، ۱۴۵).

متکلمان از باب آنکه غالباً اصطلاحات فلاسفه را به کار می‌بردند، مورد طعن و ملامت بودند. فقها و محدثان بزرگی، چون شافعی، احمد بن حنبل و سفیان ثوری، قائل به حرمت کلام بودند. اهل حدیث، شاید به دلیل آنکه در قبال استدلالات منطقی این قوم عاجز مانده

بودند، به صدور احکام سخت بر ضد آنان مبادرت می‌ورزیدند (صفا، ۱۳۷۴، ۱۴۲-۱۴۳). وقتی در مشرق زمین وضع این گونه بود، مغرب و شمال آفریقا جای گاه خود را داشت. مغرب در تمام ادوار اسلامی از فلسفه و جدل و اختلافات دینی به دور بود. به این دلیل، در آفریقا هیچ متکلمی پرورش نیافت و پناه‌گاهی نیز برای ایشان نبود (معموری، ۱۳۷۸، ۶۵). در صقلیه، با وجود تأثیرپذیری از آفریقا، به علم کلام پرداخته شده است. قفطی در کتاب خود، *تاریخ الحکما*، در شرح حال محمد بن طاهر و ابوسلیمان سبختانی، آورده است که ابوحیان توحیدی از اصحاب آنها بود و کتابی به نام *الامتاع و المؤمنه* را در علم کلام به رشته تحریر درآورده است. قفطی در ادامه می‌نویسد: «نسخه‌ای از آن کتاب (منظور الامتاع است) را دیدم به خط شخصی از اهل جزیره صقلیه که...» (قفطی، همان، ۳۸۶-۳۸۷). این امر، بیانگر آن است که مردم در صقلیه به علم کلام آشنایی داشته‌اند و اوضاع علوم عقلی در این جزیره با سایر مناطق مغرب و شمال آفریقا تا حدودی متفاوت بوده است.

از دیگر نشانه‌های وجود کلام در صقلیه، مهاجرت متکلمان صقلی به سایر مناطق بوده است. از جمله‌ی علما، عباس بن محمد بن عمرو بن هارون الوارق الصقلی بود که در سال ۳۳۶ هجری به ولی‌عهد عبدالرحمن ناصر، یعنی حکم، پیوست و از وراقان او شد و تا زمان مرگش، یعنی سال ۳۷۹ هجری، در آنجا ماند. وی به علم کلام آگاهی داشت و بر رده بر اصحاب مذاهب آشنایی داشت و شیوه‌ی مناظره را می‌دانست (الدوری، ۱۹۸۰، ۲۱۸). با وجود آن، در حدیث نیز صاحب‌نظر بود (همان، ۲۲۰).

همان‌طور که بیان شد، پیوستن وی به دربار حکم المستنصر از باب مهارت وی در وراقی بود، نه محدودیت‌های علمی در صقلیه.

### هندسه، حساب و ریاضیات

وجود کاخ‌ها، قصرهای مجلل و زیبا، با باغ‌ها و فواره‌ها و آب‌نماهای بدیع و جالب، در هر مکان، از وجود مهندسان متخصص و مهارت آنان در آنجا حکایت دارد (ضیف، ۱۹۹۲، ۹، ۳۶۱). عالمان مسلمان، هندسه را به دو بخش هندسه‌ی عملی و نظری تقسیم کرده‌اند و آن را جزو تعالیم (ریاضیات) آورده‌اند (فارابی، همان، ۷۵-۷۷).

بر همین اساس، می‌توان گفت که وجود ساختمان‌ها و بناهای زیبا با فواره‌های آب در صقلیه نیز، از مهارت معماران و مهندسان صقلی حکایت دارد. برخی از این دانشمندان بزرگ



در زمینه‌های مختلف علمی تخصص داشته‌اند؛ که از یک طرف بیانگر رواج و پیش‌گامی مردم صقلیه در علوم عقلی است، و از طرف دیگر دلیلی است بر پیوستگی علوم مختلف. ابو حفص عمر بن حسن بن القرنی الکاتب از بزرگان علم در صقلیه و کاتب و نویسنده‌ی دیوان الانشاء بوده است. وی مهندس و منجمی چیره‌دست بود؛ و علاوه بر آن، در لغت و شعر نیز مهارت داشت. ابن قطاع نام او را در ردیف ادیبان و شاعران جزیره آورده است (ابن قطاع، همان، ۱۴۶). برادرش، ابو عبدالله محمد، نیز کاتب، نویسنده و عالم و دانشمندی بی‌نظیر بود؛ و به گفته‌ی ابن قطاع، ریاست در علم به او پایان یافت. وی در نجوم و هیئت و حساب و خراج، یگانه بود؛ و اشعاری زیبا نیز از وی نقل شده است (همان، ۱۹۳؛ عماد اصفهانی، بی تا، ۱۰۹). از دیگر دانشمندان بزرگ صقلیه‌ی عصر کلبی، که مهندسی توانا و ماهر و منجمی چیره‌دست بود، ابو عبدالله محمد بن عیسی بن عبدالمنعم الصقلی را می‌توان نام برد (عماد اصفهانی، همان، ۳۹۳). ققطی، توانایی و مهارت وی را در هندسه و علم نجوم ستایش کرده است (ققطی، همان، ۳۹۳). وی در خانواده‌ای علم‌پرور و دانش دوست به دنیا آمده بود. پدرش ابوموسی عیسی، فقیهی بزرگ بود که سخنش را حجت می‌دانستند و افکاری بلند داشت. وی همچنین غزل سرایی چیره‌دست و خوش بیان بود (همان، ۱۰۹).

در دیوان‌ها و ادارات دولتی روزگار کلبی‌ها، به خصوص ادارت مالی، عالمان و دانشمندان صاحب‌نظری حضور داشتند که در حساب و ریاضیات برجسته بودند. از جمله‌ی این کاتبان حساب، ابوبکر محمد بن سهل الکاتب، معروف به الرزیک، بود (ابن قطاع، همان، ۲۰۰-۲۰۱). ابوالفضل عبدالعزیز بن احمد بن دائق، که منصب وزارت و کتابت را نیز داشته است، در حساب مبرز و برجسته بود (همان، ۸۲). دانشمند دیگری که در منطق و حساب تخصص داشت، ابو محمد عبدالمعطی بن محمد سرقوسی بود (همان، ۹۷).

## نجوم

از دیگر شاخه‌های علوم عقلی رایج در صقلیه در این دوران، نجوم یا ستاره‌شناسی است. بسیاری از مسلمانان متعصب به این دانش توجهی نداشتند. با وجود آنکه پیامبر اکرم (ص) کسانی را که مواظب ماه و خورشید و ستارگان و هلال بودند، از بهترین بندگان نامید، باز برخی به این علم به دیده‌ی تردید نگریسته‌اند (کنانی، ۱۳۸۴، ۳۵۱). به طور کلی، آن مبحثی که به نام علم نجوم شناخته می‌شود، دو علم است: نخست، احکام

نجوم که علم دلالت‌های کواکب است بر حوادث آینده و بسیاری از چیزهایی که اکنون موجود است و نیز بسیاری از حوادث گذشته؛ و دوم، علم نجوم تعلیمی است که در شمار علوم تعالیم (ریاضیات) جای دارد (فارابی، همان؛ ۸۴).

علم نجوم به هر دو معنای فوق در جهان اسلام وجود داشته است. هزاران دست نوشته درباره‌ی نجوم وجود دارد که شمار بسیاری از آنها را زیج‌ها تشکیل می‌دهند. یکی از خاورشناسان معاصر در کتاب خود دویست و بیست زیج را معرفی کرده است. مصر و شمال آفریقا در مقایسه با عراق و ایران و اندلس، کم‌ترین زیج‌ها را دارا بوده است (کندی، ۱۳۷۴؛ ۱۹۴).

این سخن بدان معنا نیست که در صقلیه به علم نجوم توجهی نمی‌شده است. صقلیه، با وجود وابستگی سیاسی و فرهنگی به مصر و شمال آفریقا، از این قاعده تا حدودی مستثنا بوده است. علم نجوم در صقلیه از رواج نسبی برخوردار بود. از مآذنه‌ی مسجد بلرم، منجم و فلکی مسلمان، حرکات اجرام آسمانی را مشاهده و رصد می‌کرد و خسوف و کسوف و موقعیت ستارگان را با کمک وسایل مخصوص بررسی می‌نمود و در این کار از زیج‌هایی که در دسترس داشت بهره می‌گرفت (احسان عباس، همان، ۱۲۴).

در رصدخانه‌ای که الحاکم بامرالله خلیفه‌ی فاطمی (خ ۴۱۱-۳۸۶ ه‍.ق) در قاهره بنا کرده بود، یک منجم صقلی به نام ابومحمد عبدالکریم صقلی فعالیت می‌کرده و با شاگردان و همکاران خود هر روز نزد حاکم می‌رفته است. این رویه تا زمانی که الحاکم رصدخانه‌ی مزبور را تعطیل کرد، ادامه داشت (همان، ۱۲۳).

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که با انتقال حکومت فاطمی به مصر و ساخت شهر قاهره، بسیاری از عالمان و دانشمندان صقلی، از جمله پزشکان و مهندسان و منجمان آن سرزمین، به آنجا مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرت، از گستردگی و رونق علوم عقلی در صقلیه حکایت دارد. هر چند جوانان صقلی را از استفاده‌ی از این عالمان محروم کردند، اما نکته‌ی پایانی این است که آن همه شکوفایی و رونق علمی در سایه‌ی حکومت کلیان، که اهل تسامح و تساهل بودند، امکان‌پذیر گردید.

### نتیجه

در روزگار کلیان، که به عنوان دست‌نشانده‌ی دولت فاطمی مصر بر صقلیه فرمان راندند، بسیاری از علوم و از جمله شاخه‌هایی از علوم عقلی، در صقلیه رونق خاص داشت. این در حالی

بود که در بسیاری از نقاط جهان اسلام در آن روزگار، مثل افریقیه، به این علوم توجه زیادی نمی‌شد. علومی مثل فلسفه و کلام، طب، هندسه، ریاضیات و نجوم، از مهم‌ترین علوم عقلی رایج در صقلیه به شمار می‌رفتند. برخی از این عالمان و دانشمندان، از سایر بلاد اسلامی به جزیره‌ی صقلیه می‌آمدند؛ و در مقابل نیز، عده‌ای از اندیشمندان صقلی با مهاجرت به دیگر مناطق جهان اسلام، میراث علمی صقلیه را به آن سرزمین‌ها منتقل نمودند.

## منابع

- آرام، احمد، علم در اسلام، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶ ش.
- ابن ابی اصیبعه، عیون الانبافی طبقات الاطبا، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۸۷ م.
- ابن ابی الفداء، تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- ابن تمیم قیروانی، ابوالعرب محمد بن احمد، طبقات علماء افریقیه و تونس، تحقیق علی الشابی و نعیم حسین الیافی، تونس دارالتونسیه للنشر، ۱۹۶۸ م.
- ابن جلجل، ابن داود سلیمان بن حیان، طبقات الاطبا و الحکما، تحقیق فؤاد سید، قاهره، مطبعة المعهد الفرنسي لآثار الشرقیه، ۱۹۹۵ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- ابن سعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب، تحقیق و تعلیق شوقی ضیف، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۴۶ م.
- ابن قطاع، ابوالقاسم علی بن جعفر، الدرّة الخطیره فی شعراء الجزیره، تحقیق بشیر البکوش، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵ م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه‌ی محمد رضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- براون، ادوارد، تاریخ طب اسلامی، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- حکمت عبدالرحمن، دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب، وزارة التعليم العالی و البحث العلمی، جامعة الموصل، بی تا.
- الدوری، تقی الدین عارف، صقلیه و علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلامیه من الفتح العربی حتی الغزو النورمندی، الجمهوریة العراقیه، دارالرشید للنشر، ۱۹۸۰ م.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۳ م.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، بعیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، تحقیق محمد عبدالرحیم، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵ م.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری، تهران، انتشارات دانشگاه

- تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ضیف شوقی، تاریخ الادب العربی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۲ م.
  - عباس احسان، العرب فی صقلیه، مصر، دارالمعارف، بی تا.
  - عبدالرزاق، محمود اسماعیل، الاغالبه سیاستهم الخارجیه، قاهره، مکتبه سعید رأفت، ۱۹۷۳ م.
  - عماد اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن حامد، خریده التصور و جریده العصر، تحقیق عمالدسوقی و علی عبدالعظیم، مصر، دارالنهضة للطبع و النشر، بی تا.
  - عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۰ ش.
  - عویس، عبدالحلیم، دولة بنی حماد، بیروت، دارالشرق، ۱۹۸۰ م.
  - فارابی، ابونصر محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
  - قرچانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش.
  - ققطی، جمال الدین علی بن یوسف، اخبار العلما باخبار الحکما معروف به تاریخ الحکما، به کوشش بهین دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
  - کتانی، عبدالحی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی فراگزلو، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
  - کرین، هانری، تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ترجمه‌ی اسدالله مبشری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش.
  - کندی، ادوارد استورات، پژوهشی در زیجهای دوره‌ی اسلامی، ترجمه‌ی محمد باقری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
  - الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه‌ی باهر فرقانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
  - لمبارد، موریس، الجغرافیه للعالم الاسلامی خلال القرون الاربعه الاولى، تعریب عبدالرحمن حمیده، بیروت و دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
  - لین پول، استانی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه‌ی عباس اقبال، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
  - معموری، طاهر، دانشگاه زیتونه، ترجمه‌ی زهرا خسروی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
  - مورینو، مارتینوماریو، المسلمون فی صقلیه، بیروت، منشورات الجامعة اللبنانیه، ۱۹۵۷ م.
  - مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، تهران، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و سمت، ۱۳۸۴ ش.
  - نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام از ظهور اسلام تا دوران مغول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
  - نعنعی، عبدالمجید، دولت امویان در اندلس، ترجمه‌ی محمد سپهری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.

- هونکه، زیگرید، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه‌ی مرتضی رهبانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین عبدالله، معجم البلدان، تهران، انتشارات اسدی، ۱۹۶۵ م.
- EF<sup>2</sup>, new edition, 1997, E.J., Leiden.

